**همزیستی یا تضاد؟**

**لواسانی، مسعود**

**کوهستانی، مسعود**

گفت‏وگو با مسعود کوهستانی درباره کتاب چالش مذهب و مدرنیسم در ایران

مسعود کوهستانی‏نژاد در اسفند 1342 در تهران به دنیا آمده،دانش‏آموخته رشته‏ تاریخ از دانشگاه تهران است و بعد از اتمام‏ تحصیلات،پژوهش و تحقیق در مورد تاریخ‏ معاصر ایران را آغاز کرده است.از آثار وی‏ می‏توانب ه این موارد اشاره کرد:

«اسناد مطبوعات،به همراه کاوه بیات»، «اختیارات،اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق»،«روابط ایران و عراق در نیمه‏ نخست سده بیستم»،«واقعه خراسان»، «اسناد حمله به منزل آیت اللّه کاشانی»(زیر چاپ).

گفت‏وگویی که پیش‏رو دارید به بررسی‏ موضوع محوری مجموعه چند جلدی«چالش‏ مذهب و مدرنیسم در ایران؛نیمه اول قرن‏ بیستم»اختصاص دارد.تاکنون 2 جلد از این‏ مجموعه از سوی نشر نی،راهی کتابفروشی‏ها شده است.

\*مسعود لواسانی

خردنامه چالش سنت و مدرنیسم یکی‏ از بحث برانگیزترین موضوعات مطرح در حوزه‏ اندیشه این سال‏هاست؛عنوان کتاب شما هم‏ در وهله نخست این موضوع را تداعی می‏کند اما چرا شما به جای«سنت»،واژه«مذهب»را به کار برده‏اید؟

چون در واقع سنت مفهومی فراگیرتر از مذهب‏ دارد و دایره شمول و فراگیری سنت،حلقه بزرگ‏تری‏ از مذهب است؛پس در اینجا مفهوم سنت به آن‏ شکل عام و فراگیر آن مدنظر نیست و تنها جریانات‏ مذهبی و گروه‏ها و کسانی که دغدغه مذهب دارند را مد نظر دارم.

خردنامه برای بررسی این موضوع، تاریخ معاصر را چگونه مطالعه کرده‏اید؟

همیشه هنگامی که در تاریخ معاصر ایران مطالعه‏ و تحقیق می‏کردم،شعارهایی که از سوی گروه‏ها و جریان‏های خاص مطرح می‏شد برایم جالب بود.این‏ شعارها اگرچه گاهی از سوی گروه‏های متخاصم با یکدیگر و مخالف باهم مطرح شده اما در یک سطح‏ عمیق‏تر،مشاهده می‏شود که اشتراکاتی نیز باهم‏ دارند.همین‏طور در دوره انقلاب مشروطیت،از سوی گروه‏های مختلف درگیر در آن،شعارهایی‏ داده می‏شده که هرکدام طیف خاصی را نمایندگی‏ می‏کرده‏اند اما در شعارهایشان،نقاط اشتراک زیادی‏ را در کنار اعلامیه‏های آخوند خراسانی قرار دهیم، تحلیل نهایی که از این 2 متن ارائه می‏شود،مبین‏ این است که هر دو این بزرگواران ساختار مشترکی‏ در اندیشه‏شان داشته‏اند.

خردنامه چالش مذهب و مدرنیسم در تاریخ معاصر ایران واقعا از نیمه اول قرن بیستم‏ آغاز شده است؟به نظر می‏رسد بسیار پیش از آن هم‏چنین چالشی وجود داشته است.

چیزی کهبیش از همه در مطالب تاریخ معاصر جهان اسلام به چشم می‏آید،حضور پررنگ اندیشه‏ «اتحاد اسلام»است.در تاریخ ادبیات به نمایشنامه‏ای‏ برمی‏خوریم از«کمال بیک»با عنوان«جلال الدین‏ خوارزم‏شاه»که در نیمه دوم قرن نوزدهم نوشته شده‏ است.این نمایشنامه با درونمایه‏ای دینی می‏کوشد مخاطب را به بازگشت به صدر اسلام و یادآوری‏ شکوه و جلال مسلمین در آن زمان تشویق کند.این‏ موضوع از آنجا که پیش‏تر در تاریخ معاصر ایران مورد بررسی دقیق قرار نگرفته بود،من را واداشت دست به‏ مطالعه در این‏باره بزنم.

خردنامه یعنی همان چیزی که امروزه‏ به آن«پان اسلامیسم»می‏گویند؟

بله.در قالب این اندیشه موضوعاتی مطرح می‏شود که جریانات مذهبی تاریخ معاصر ایران به شدت متاثر از آن بوده است و این همان چیزی است که بن مایه‏ اندیشه‏های شیخ نوری و آخوند خراسانی را تشکیل‏ می‏داده است.

با بررسی دقیق‏تر این موضوع می‏بینیم که اندیشه‏ «اتحاد اسلام»در تاریخ معاصر ایران تغییر موضوع‏ داد و تبدیل به شکل‏گیری اندیشه«تشکیل حکومت‏ اسلامی»در چهارچوب مرزهای ملی شد.این‏ موضوع شاکله اصلی و مسئله محوری مجلد اول و دوم کتاب«چالش مذهب و مدرنیسم در نیمه اول‏ قرن بیستم»را تشکیل می‏دهد.

تشکیل کشورهای اسلامی در قالب حکومت‏های‏ مسلمانان،ازنیم قرن پیش در جهان اسلام مطرح‏ شده است.به یک معنا کوشیدم ریشه شکل‏گیری‏ این اندیشه را بررسی کنم.این موضوع در کشور ما با طرح نظریه ولایت فقیه مطرح شده و در کشورهای‏ دیگر جهان اسلام هم با تعابیر دیگر،سخن از تشکیل‏ حکومت‏های اسلامی در چهارچوب مرزهای ملی‏ گفته شده است.

خردنامه به تعبیر شما این اندیشه در نیمه اول قرن بیستم شکل گرفته است؟

دقیقا اندیشه حکومت اسلامی در نتیجه فروپاشی‏ اندیشه اتحاد(ممالک)اسلامی در حدود نیم قرن‏ قبل مطرح شد.وقتی اندیشمندان و روشنفکران‏ مسلمان از تشکیل خلافت اسلامی ناامید شدند (مانند چیزی‏که در صدر اسلام شاهد آن بودیم) اقدام به طرح نظریه تشکیل حکومت اسلامی در چهارچوب مرزهای ملی کردند.این موضوع البته به‏ طور کامل به عثمانی هم مربوط نمی‏شود و طرفداران‏ زیادی در سراسر جهان اسلامی داشت؛اگرچه این‏ سلاطین عثمانی بودند که بارها در مذاکرات‏شان با شاهان ایران،این موضوع را مطرح کردند.

اما آنچه باعث شکست این اندیشه و فروپاشی آن‏ شد،این بود که برخلاف صدر اسلام که مسلمین در جهانی دست به تشکیل خلافت اسلامی زدند که‏ بزرگ‏ترین قدرت فکری و نظامی آن بودند،اندیشه اتحاد اسلام و پان اسلامیسم در زمانه‏ای مطرح شد که ممالک مسلمان برای دفاع از خود در برابر جهان‏ دیگر،این اندیشه را مطرح کردند؛یعنی برخلاف‏ صدر اسلام در موضعی تدافعی-اقدام به طرح این‏ نظریه کردند.چون الگوی مسلمین تدافعی بود این‏ اندیشه دوام نیاورد.

خردنامه تفاوت این دو دیدگاه در چیست؟

اندیشه«اتحاد اسلام»تفاوت‏های ماهوی با اندیشه«تشکیل حکومت اسلامی»دارد.نطفه‏ اندیشه تشکیل حکومت اسلامی هم تنها در حوزه‏ نجف بسته نشد بلکه در سراسر جهان اسلام،بعد از فروپاشی عثمانی و البته سال‏ها پیش از آنکه پایه‏های‏ این خلافت متزلزل شود به میان آمده بود.اگر بخواهیم نقطه آغازی برای طرح ایده پان اسلامیسم‏ پیدا کنیم،باید به زمانه جنگ‏های صلیبی بازگردیم؛ زمانی‏که مرزهای مسلمین از هر سو مورد تهاجم‏ مسیحیان قرار گرفت.

تقریبا از اوایل قرن هفدهم میلادی شکست و اضمحلال امپراتوری عثمانی آشکار شده بود و خلفای عثمانی با این هدف که ممالک تحت سلطه‏ خود را همچنان از تهاجم اروپائیان بازدارند اندیشه‏ اتحاد اسلام را مطرح کردند.آنها به دنبال ایجاد صفوف متحدی مقابل جهان غرب بودند.این اندیشه‏ جنبه‏های مثبتی هم داشت:نخست اینکه موجب‏ می‏شد مسلمانان با همه اختلاف‏شان در کوتاه زمان‏ باهم متحد شوند و سعی می‏شد اختلافات فرهنگی‏ میان آنها کم اهمیت جلوه داده شده و کمرنگ شود.

به جز تاثیر عوامل بیرونی در فروپاشی این دیدگاه‏ باید به عوامل درونی موثر بر آن هم توجه کنیم به رغم‏ آنچه پان اسلامیست‏ها مطرح می‏کردند،اختلافات‏ میان فرق اسلامی بسیار جدی‏تر از آن بود که بشود آنها را در بلندمدت در کنار یکدیگر نگه داشت.رقابت‏ سیاسی میان دولت‏های مسلمان مانع دیگری بر سر راه تحقق این هدف بود و از همه مهم‏تر اینکه‏ همه این دولت‏های مسلمان به یک اندازه در معرض‏ هجوم اروپایی‏ها قرار نگرفته بودند و از طرف دیگر ضربه‏های اروپایی‏ها به ممالک اسلامی یکسان نبود؛ مثلا بیش از 200 سال اروپایی‏ها کوشیدند عثمانی‏ را تجزیه کنند ولی فشار برای تجزیه ایران تا این حد نبود.آن زمان عثمانی از یک‏سو در مراکش،یمن، گرجستان و عراق قرار داشت و از سوی دیگر به اروپا نیز رخنه کرده بود و اروپایی‏ها به هیچ وجه وجود چنین کشوری را تحمل نمی‏کردند.

خردنامه با این حساب خاستگاه اصلی‏ این اندیشه،امپراتوری عثمانی بود؟

اگر خاستگاه اصلی اندیشه پان اسلامیسم را عثمانی بدانیم،خاستگاه اندیشه حکومت اسلامی‏ قطعا ایران است.این اندیشه در واقع شکل مدرن‏ و روزآمد شده اندیشه اتحاد اسلام است.ایرانیان‏ تجربیاتی از فکر اتحاد اسلام را گرفتند و با سازوکاری‏ قرن بیستمی آن را بازآفرینی کردند.در واقع اتحاد اسلام اندیشه‏ای بود متعلق به قرن 10 و 11 میلادی‏ و در آنجا جواب داده بود اما این اندیشه با ورود به‏ قرن هجدهم و نوزدهم میلادی نتوانست جوابگوی‏ مقتضیات روز باشد.

اندیشه موردنظر بعد از اینکه سازوکارهای‏ کشورداری تبدیل به تشکیل حکومت‏های ملی شد، به هیچ‏وجه جوابگو نبود اما علت و عللی که موجب‏ شکل‏گیری اندیشه اتحاد اسلام شده بود هنوز وجود داشت؛تهاجم اروپایی‏ها به کشورهای اسلامی.

به این ترتیب جهان اسلام به طرف تشکیل‏ حکومت‏های منطقه‏ای با حکومت‏های ملی حرکت‏ کرد.شباهت این دو اندیشه با یکدیگر،پاسخگویی‏ به هجوم همه جانبه تمدن جدید در ابعاد سیاسی و فرهنگی بود.

اما نقطه افتراق این دو اندیشه در سطح شمول‏ هرکدام از این دو است؛چرا که دایره شمول اندیشه‏ اتحاد اسلام بسیار وسیع‏تر از حکومت اسلامی است. اتحاد اسلام تنها شامل کلیتی می‏شد که حکومت‏ اسلامی شامل آن نمی‏شود و این دیدگاه خیلی‏ جزئی‏تر است.استقلال در چهارچوب مرزهای ملی‏ زمینه‏های مساعدی را برای پاسخگویی به آن هجوم‏ فراهم کرده است.به تعبیر دیگر الگوی دولت‏های‏ ملی زمینه‏های مناسب‏تری را به وجود آورد تا مسلمان‏ها و نیروهای مذهبی پاسخ شایسته‏ای به آن‏ هجوم همه جانبه تمدن جدید بدهند؛درحالی‏که‏ در آن حیطه وسیع اتحاد اسلام،این توانایی وجود نداشت و دیده نشد.

تفاوت دیگر این است که در الگوی اتحاد اسلام‏ نقش مذاهب مختلف کمرنگ‏تر است و موضوع‏ دین اسلام پررنگ‏تر می‏شود؛درحالی‏که در الگوی‏ حکومت اسلامی خواه‏ناخواه نقش مذاهب در اداره‏ حکومت بیشتر می‏شود و نقش دین کمرنگ‏تر می‏شود.در ایده پان اسلامیسم،به ناچار دین اسلام را محور قرار می‏دادند و حضور فرقه‏های مذهبی مانند شیعه و سنی را کمرنگ‏تر می‏کردند اما در اندیشه‏ جدید باتوجه به اینکه این گوناگونی کمتر بود،هر یک از حکومت‏ها براساس مذاهب خود به هجوم‏ تمدن جدید پاسخ گفتند و با آن مواجه شدند.

خردنامه آیا در این کتاب به دنبال‏ یافتن رابطه‏ای میان شکل‏گیری اندیشه‏ حکومت اسلامی در ایران و وقوع انقلاب‏ مشروطه هستید؟

اول باید یادآوری کنم که قبل از انقلاب مشروطه‏ هم حرکت‏هایی در کشور مصر رخ داده و در دیگر نقاط جهان اسلام این اندیشه شکل گرفته بود.در ایران این اندیشه تحت تاثیر انقلاب مشروطه شکل‏ گرفت و مشروطه جریان تحقق این اندیشه را سرعت‏ داد و روند تغییر و تحول اندیشه اتحاد اسلام را تسریع‏ کرد.می‏دانیم که در این زمان هنوز کشور عثمانی‏ وجود داشت؛اگرچه کمی از حوزه نفوذ سیاسی آن‏ در بخشی از قلمرو جهان اسلام کم شده بود اما هنوز امپراتوری عثمانی سرپا بود.

خردنامه مروجان اندیشه اتحاد اسلام‏ در هنگامه مشروطه د ر ایران چه‏ افراد و گروه‏هایی بودند؟

اندیشه اتحاد اسلام را از طریق‏ نشریات فارسی‏زبان چاپ خارج از کشور به ویژه در مصر،هند و عثمانی‏ از طریق اندیشمندانی چون سید جمال الدین اسد آبادی،شیخ الرئیس‏ قاجار و ردپای آن را در نشریات قبل از دوره مشروطه هم می‏توان دید.البته‏ این گروه بیشتر وجه فرهنگی تهاجم‏ غرب را مورد توجه قرار می‏دادند. نشریات فارسی‏زبانان ایرانی که در مصر چاپ می‏شد مانند ثریا و پرورش(هر دو از سوی محمد علی خان کاشانی)، حکمت و چهره‏نما و همین‏طور نشریاتی که در کلکته چاپ می‏شد، بیشتر از همه اندیشه اتحاد اسلام را تبلیغ و ترویج می‏کردند؛به‏خصوص‏ آن بخش از این ایده را دنبال‏ می‏کردند که معضل ما بود.

خردنامه کدام بخش از این تهاجم‏ تمدن جدید برای این دلسوزان اهمیت داشت؛ بعد سیاسی آن یا بعد فرهنگی؟

صبغه فرهنگی این تهاجم،بیشتر از صبغه سیاسی‏ آن مورد توجه مروجان اندیشه پان اسلامیسم قرار داشت؛یعنی صبغه فرهنگی آن پررنگ و صبغه‏ سیاسی آن بسیار کمرنگ بود.

خردنامه ولی در جنبش مشروطه‏ مردم با شعار حکومت قانون حرکت را آغاز کردند؛به نظر می‏رسد که این قیام تا حدودی‏ ناشی از سر خوردگی پدید آمده از تسلط بیگانه بر کشور هم بوده است.

در این مرحله هنوز به مشروطه نرسیده‏ایم و صحبت از حرکتی است که امثال سید جمال الدین‏ اسد آبادی و دیگران شروع کرده‏اند.در این مقطع‏ آنچه بیش از همه مورد توجه است،ایده اتحاد اسلام است.البته در اینکه جنبش مشروطه با هدف عدالت‏خواهی و تاسیس دار الشورا پا گرفت‏ شکی نیست ولی اینکه انگیزه مشروطه‏طلبان، قانون‏خواهی بود،با این موضوع که جهت این‏ مشروطه به سمت دیگری است،تفاوت دارد.

با شروع انقلاب مشروطه بیش از آنکه ضدیت با اروپا را در شعارها و رفتارهای مردم مشاهده کنیم‏ توجه به معضلات داخلی را می‏بینیم؛اینکه حکومت‏ نباید قائم به یک فرد باشد؛باید قانون حاکم باشد و سلطنت مشروطه شود.مردم در عین حال که‏ خواهان حکومت قانون بودند از جریاناتی که مروج‏ اندیشه تشکیل حکومت اسلامی بود نیز حمایت‏ می‏کردند.البته در جامعه ایرانی قانون وجود داشت‏ اما قانون به معنای جدید و با منشأ جدیدی که مبتنی‏ بر اندیشه‏های جدید باشد نداشتیم.مردم به دنبال‏ این بودند که حکومت،آنها را در قدرت مشارکت‏ دهد.مشروطه‏خواهی با وجود استبداد شکل گرفت و سر منشا این جنبش در مخالفت با بیگانه نبود.

خردنامه اما چه شد که مسائل بعدی‏ به وجود آمد؟

پس از حرکت‏های نخست و اعتراضات ابتدایی، نیروهای مذهبی که با مشکلات داخلی مانند فقدان‏ نظامات مناسب قانونی در حکومت اعتراض داشتند، به سرعت تحت فشار مروجان اندیشه‏های غرب قرار گرفتند و این جنبش(عدالت‏خواهی)تبدیل به‏ آوردگاه و محلی برای نزاع میان اندیشمندان مذهبی‏ و روشنفکران مروج اندیشه غرب شد.در ابتدا همه‏ یکباره به وضعیت کشور اعتراض داشتند و خواهان‏ حاکم شدن قانون شدند ولی بعد از آن دیدند که چیزی دارد جایگزین سیستم قبلی می‏شود که برگرفته از تفکری است که همه با آن مخالف‏ بودند.اینجا بود که نیروهای مذهبی متوجه نفوذ تفکر فرهنگ غربی در ارکان مختلف جامعه شدند؛ چیزی که ما امروز با عنوان«تهاجم فرهنگی غرب» از آن یاد می‏کنیم.تاسیس مدارس جدیده در دوره‏ مظفر الدین شاه سرعت بیشتری‏ گرفت.در این دوره دار الفنون‏ هم وجود داشت ولی در کنار آن‏ بسیاری از مدارس هم در شهرهای‏ مختلف کشور تاسیس شد که بانیان‏ آن غربی‏ها بودند.حتی میسیونر (مبلغان)های مذهبی مسیحی هم‏ آزادانه به تبلیغ مسیحیت مشغول‏ بودند و کسی عارض آن نمی‏شد. حتی در شهر اصفهان مسیحیان‏ بیش از 100 سال مشغول فعالیت‏های‏ تبلیغی و تبشیری بودند.

خردنامه یعنی واقعا هیچ‏کس به اینها کاری نداشت؟

بنا به خلق‏وخوی ایرانی‏ها طرفداران‏ ادیان گوناگون به صلح و صفا در کنار یکدیگر زندگی می‏کردند و تقریبا مخالف جدی هم با فعالیت‏های‏ تبشیری آنها صورت نمی‏گرفت. اندیشمندان مذهبی در ابتدای امر از ماهیت مدارس جدید اطلاع چندانی نداشتند.در این‏ مدارس هم علوم و فنون جدید را آموزش می‏دادند و هم علوم انسانی مبتنی بر اندیشه‏های غربی را در این تاریخ نخستین قرائت‏خانه در ایران که تبدیل به‏ مکانی برای خواندن روزنامه شده بود،از سوی امام‏ جمعه شیراز تاسیس شد.

پیش از مشروطه و در دوره سلطنت‏ ناصر الدین میرزای قاجار و مظفر الدین میرزا، روحانیان به هیچ‏وجه با تاسیس مدارس جدیده‏ مخالفتی نداشتند و تاسیس مدارس،آموزش علوم‏ و فنون و همچنین مطبوعات با مخالفتی از سوی‏ این طیف مواجه نمی‏شد؛مگر مواردی که جایی به‏ مقدسات توهین شده باشد.اما واقعیت این است‏ که در آن دوره،جامعه روشنفکران و اندیشمندان‏ مذهبی هنوز به تمام ابعاد این ماجرا واقف نبودند؛ اینکه اگر روزنامه و مطبوعات در ایران منتشر شود، فنون وارد کشور شود و علوم انسانی غرب در کشور آموزش داده شود چه تبعاتی دارد.

خردنامه با این حساب،جامعه سنتی‏ ایران یکباره با مفهوم مدرنیسم آشنا شد؟

حتی می‏توان از این رویداد تحت عنوان برخورد یا حد اقل مواجهه یکباره یاد کرد.واقعیت این است که‏ دینداران ما آمادگی مواجهه با مدرنیسم را نداشتند. آخوند خراسانی به واقع به اندازه شیخ فضل اللّه‏ نوری طرفدار حکومت اسلامی بوده و تعصب او هم‏ بر حکومت اسلامی کمتر نبوده است و مخالفت او با تهاجم فرهنگی غرب،به یک میزان بود.اما چرا دست به اقدامی خلاف شیخ فضل اللّه نوری زد؟ به خاطر اینکه او احساس کرد که اصل،برچیدن‏ استبداد داخلی است ولی شیخ فضل اللّه نوری این‏ طور تشخیص داد که موضوع مهم‏تر،مخالفت با رفتار سیاسی جریانات متمایل به غرب است.

خردنامه یعنی در واقع اختلاف آن دو در تاکتیکی بود که انتخاب کردند؟

بله،دقیقا همان چیزی که در کتاب«چالش‏ مذهب و مدرنیسم»هم به آن اشاره شده است. سخنان شیخ فضل اللّه نوری را با دیدگاه‏های نائینی‏ مقایسه کنید؛می‏بینید که هر دو یک دیدگاه واحد در موضوع اداره جامعه دارند.آیت اللّه نائینی هم‏ طرفدار فرهنگ غرب نبود اما به تعبیری می‏توان‏ گفت که دلیل ایشان برای طرفداری از مشروطه‏ این بود که از نظر استبداد داخلی بیش از هر چیز دیگری اهمیت دارد.پیروزی انقلاب سیاسی‏ مشروطه پرده از جریان فرهنگی برداشت که‏ حد اقل از نیم قرن قبل در ایران شکل گرفته بود و رو به رشد داشت.از این مقطع به بعد بود که دینداران‏ ما متوجه قدرت این جریان ش دند و بعد از پیروزی‏ انقلاب مشروطه در خلال سال‏های 1285 شمسی‏ تا 1290 شمسی ماجرا به مرور روشن شد.از این‏ مقطع بود که مشخص شد موجی که شکل گرفته‏ است چه عظمتی دارد.

علمای دین چندی بعد واقعا از به کار بردن‏ واژه مشروطه هم ابا داشتند و این به خاطر روشن‏ شدن ماهیت فرهنگی جریانی بود که در کنار بستر مشروطه شکل گرفته و رشد کرده بود.متمم قانون‏ اساسی مشروطه کاملا مشخص‏کننده تعارض این‏ دو جریان با یکدیگر است.

یک نمونه روشن برای این تعارض وجود محاکم‏ شرعی در کشور است درحالی‏که بعد از مشروطه، قانونگذاران به دنبال ایجاد و قانونمند کردن محاکم‏ عرفی بودند،تا پیش از آن و همزمان با انقلاب‏ مشروطه،محاکم شرعی همچنان فعال بود و قاضی‏های شرعی‏دان همچنان کار خود را انجام‏ می‏دادند.یکی از مسائلی که اصلا هیچ وقت مورد بررسی قرار نگرفته است همین محاکم شرعی است. اما براساس قانون اساسی و متمم آن محاکم تبدیل‏ به محاکم عرفی شدند.

انقلاب مشروطه شناخت دینداران از غرب را هم متحول کرد.تا پیش از انقلاب مشروطه غالب‏ دینداران ما تصور درستی از مقابله با فرهنگ غرب‏ نداشتند و فکر می‏کردند تا همین اندازه که مثلا مانع‏ از ورود مشروبات به کشور شوند جلوی گسترش‏ این فرهنگ را می‏گیرند اما بعد از مشروطه بود که واقعا با مفهومی به نام مدرنیسم،دچار چالش‏ شدند.انقلاب مشروطه حتی در حوزه‏های علمیه‏ هم گسترش یافت و می‏بینیم که بخش قابل‏ توجهی از مشروطه‏طلب‏ها طلاب حوزه‏های علمیه‏ بودند؛تقی‏زاده،سلطان العلمای خراسانی(مدیر روح القدس)،سید ضیا و برخی دیگر از تندروترین‏ مشروطه‏طلب‏ها از این خاستگاه آمده بودند.در واقع‏ نفوذ و تاثیر مدرنیسم در یک دوره 30 تا نهایتا 50 ساله در ایران چنان تأثیری داشت که حتی به‏ حوزه‏های علمیه و جامعه دینداران هم رسوخ کرده‏ بود و از میان آنان نیز بارگیری کرد.

با مشخص شدن چالش میان مذهب و مدرنیسم‏ در ایران روند شکل‏گیری اندیشه حکومت اسلامی و تلاش برای فراهم کردن زمینه‏های تحقق آن سرعت‏ بیشتری گرفت.